

دریاچه آنوا



拦住

ببخشید بانوی جوان مو

لیو وان - ار بهترین دوست شیپینگ دان

رئیس خواجه های
قایق گفت که ظرفیت
تکمیله. بقیه افراد
اجازه ندارن که بیان
داخل. لطفاً برای قایق
بعدی منتظر بمونید.

ولی این آخرین قایقه!



وقتی وارد شدیم ندیمه
اعظم گفت که

اگه زمانو از دست بدیم توسط اشراف
سرزنش میشیم!

خب این
دیگه به ما
ربطی نداره.



میتونید مسئولیت
امنیت افراد داخل
قایق رو برعهده
بگیرید؟



چی؟

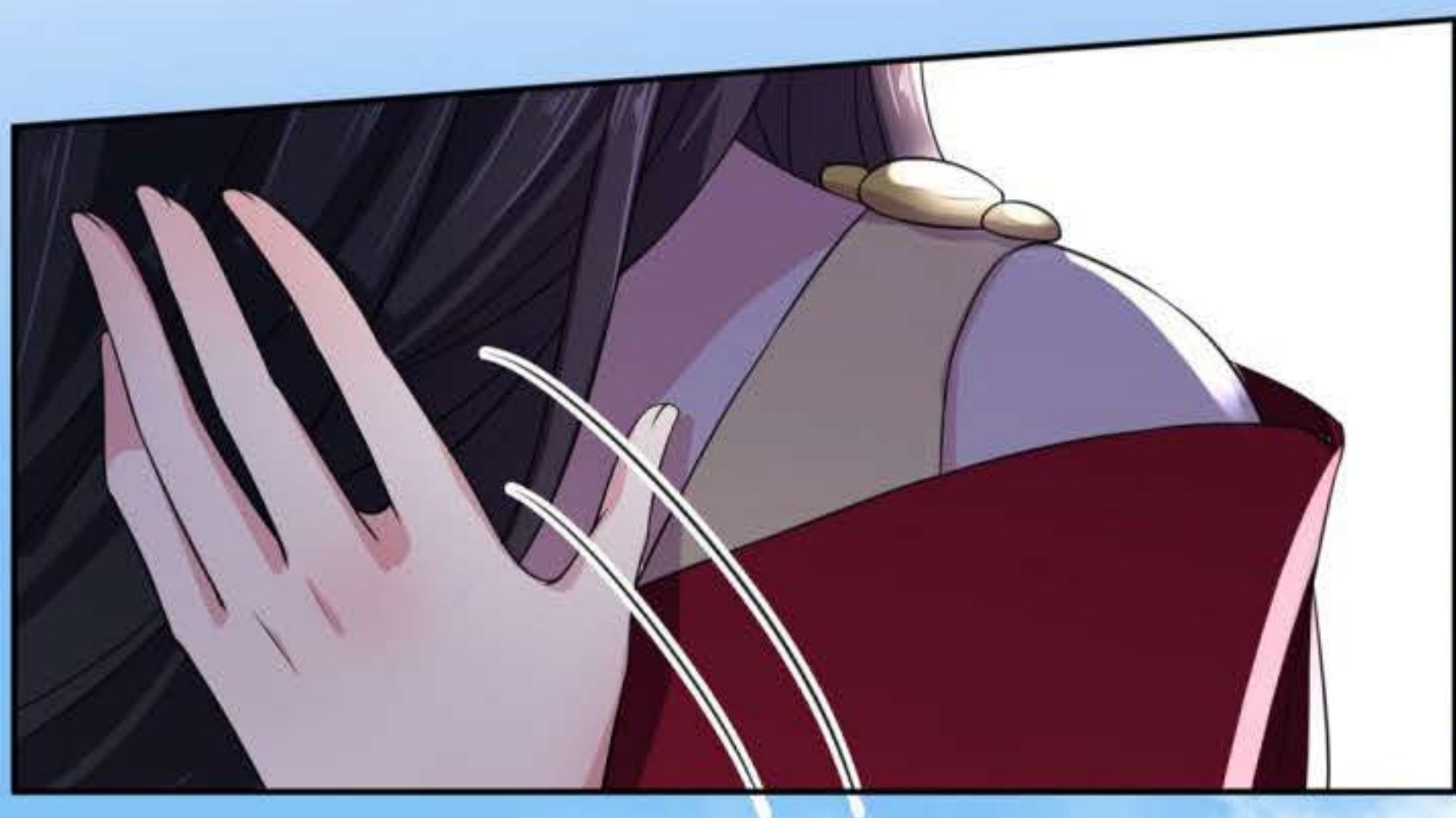


نکنه میترسی پرنس
جذب من بشه؟ تو لوس
والحمقی، دیر یازود به
من میبازی



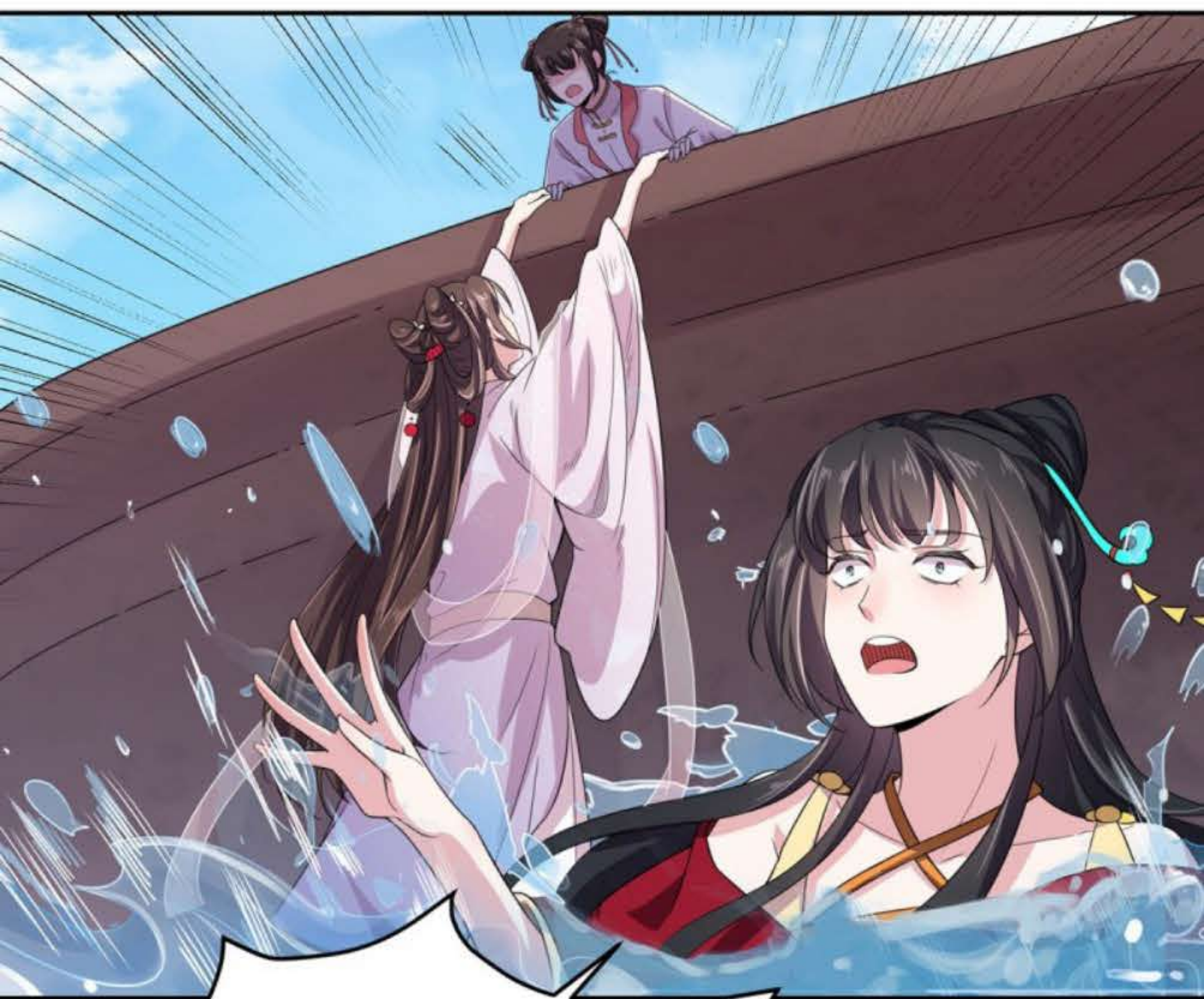
هرزه، در مورد چی داری
حرف میزنی؟



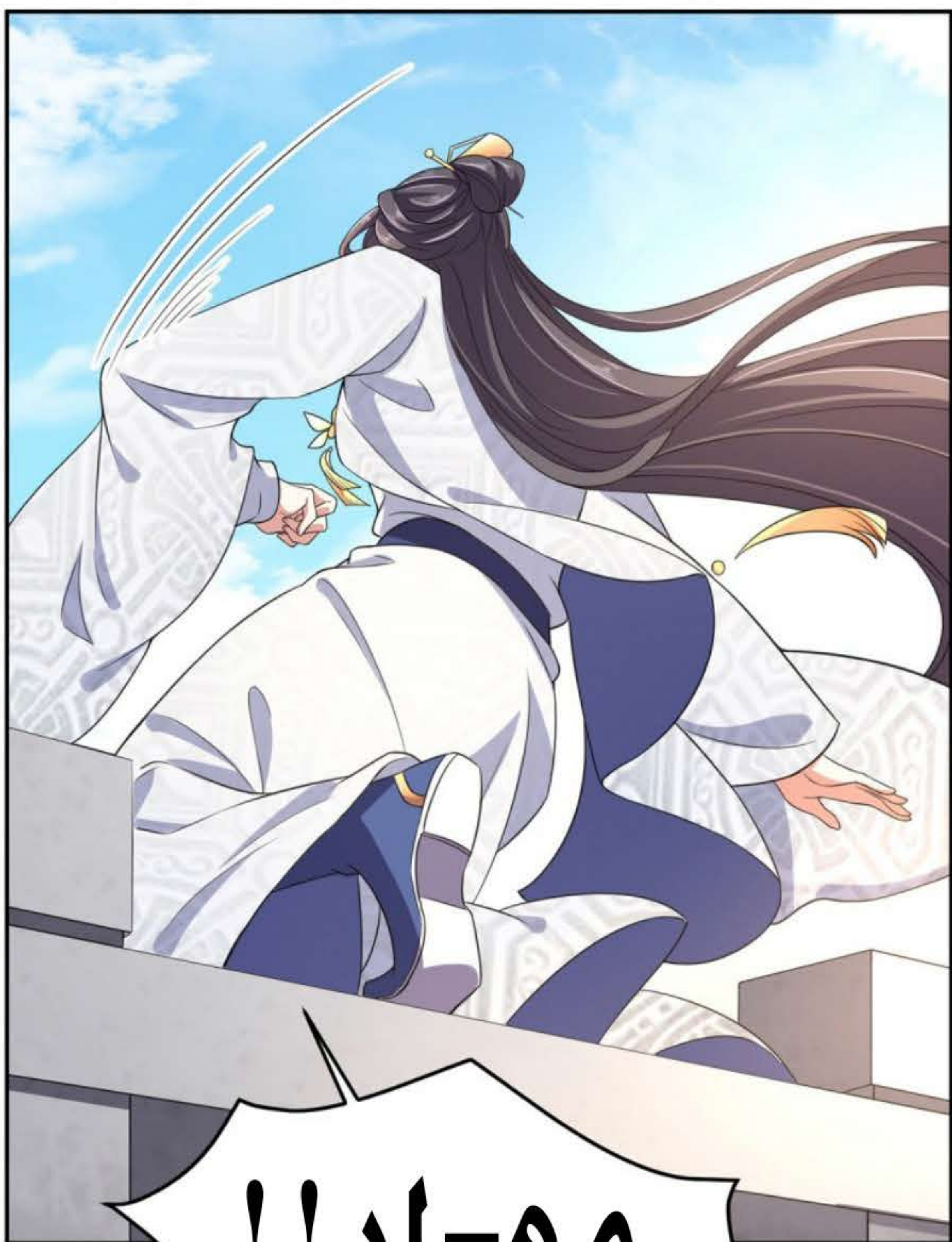


آنفنفخ



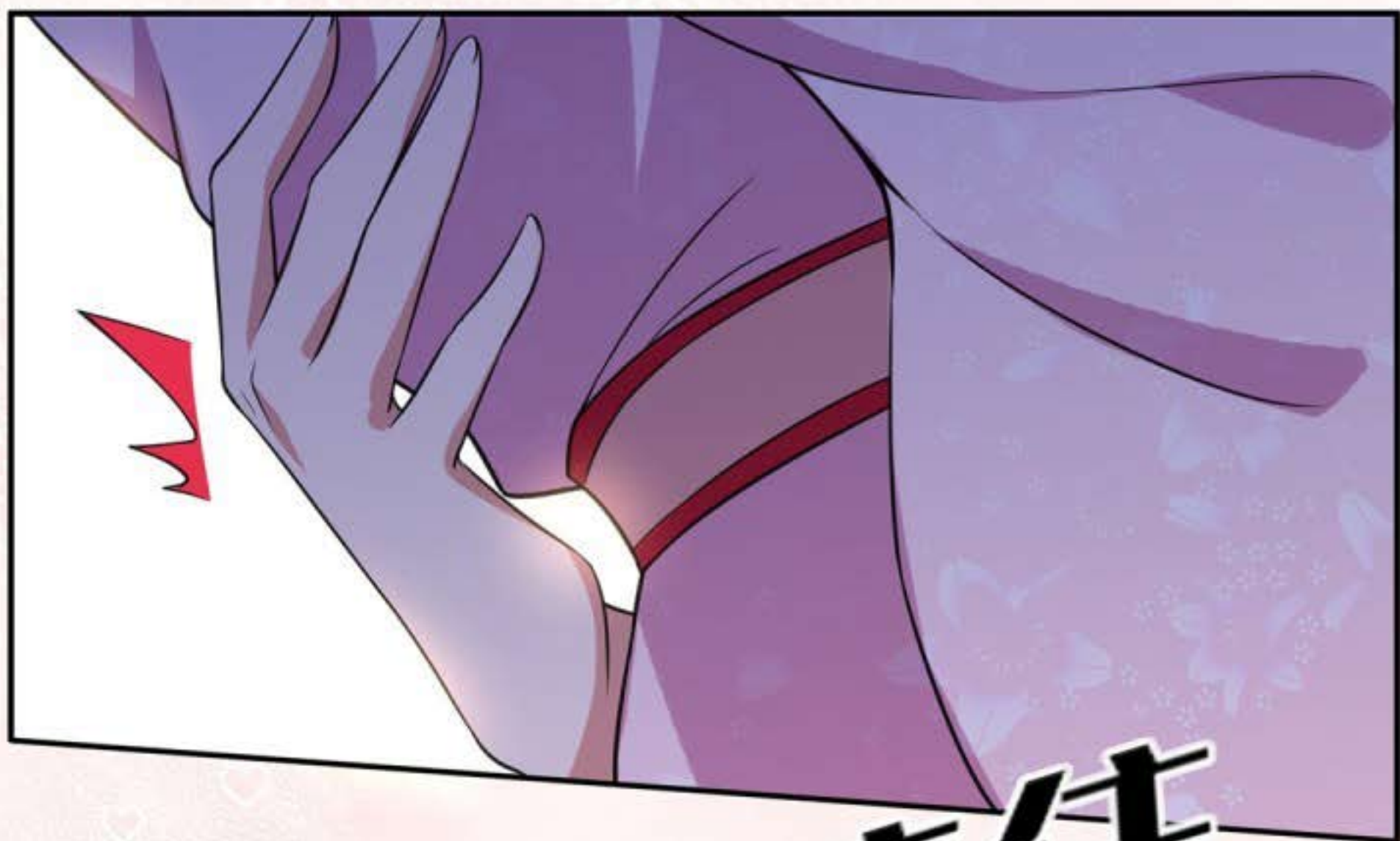


کمکم کنید!



مو-ار!!





接住



بانوی جوان!





ممنونم،
عاليجناب!



مو-ار...

شیلیانگ موی هرزه!



من اون کسی بودم که افتاد
تو آب، اونوقت پرنس
شیلیانگ مو رو اول نجات
داد!

بعد من؟ فقط چندتا خواجه
اومدن کمکم!

همه به وضوح دیدن که
چه اتفاقی افتاد، درسته
نه؟





شیلپیانگ دان واقعا احمقه.

هرچقدرم که از شیلپیانگ مو
بدش میاد نباید بین عموم
قصد آسیب زدن به اونو داشته
باشه.

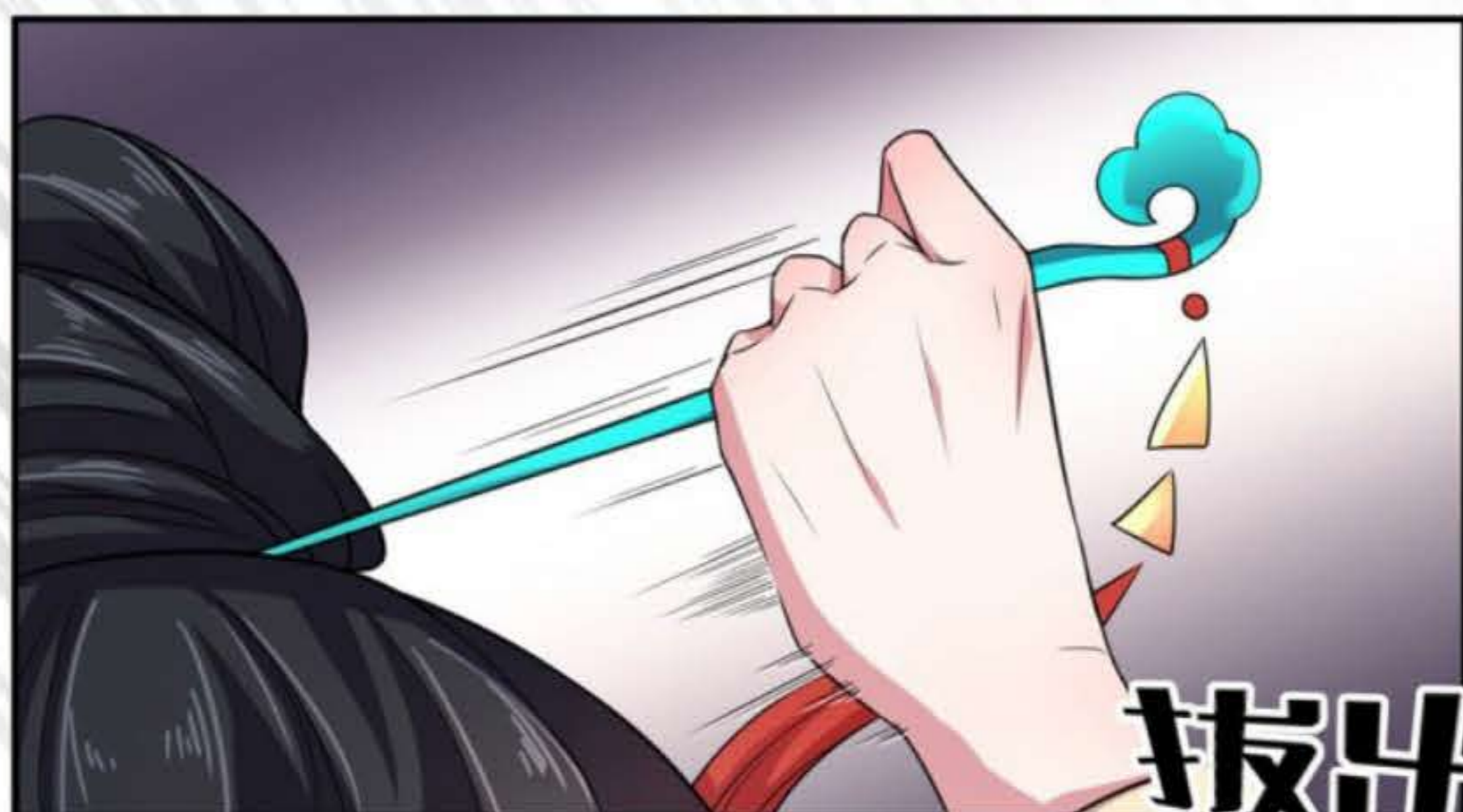
قشنگ معلوم بود شیلیانگ
دان مو-ار رو انداخت تو آب.
ولی زیادی فشار آورد و
خودشم از قایق افتاد.



قلب زنا واقعا از
زهر پر شده.

همتون دارید
دروغ می‌گید!

اون هرزه کسی بود که
منو تحریک کرد! بعدم
سعی داشت بهم تنه بزنه
تا بیوفتم...





من صورت قلبی و
عوام فریب این هرزه
رو نابود میکنم!

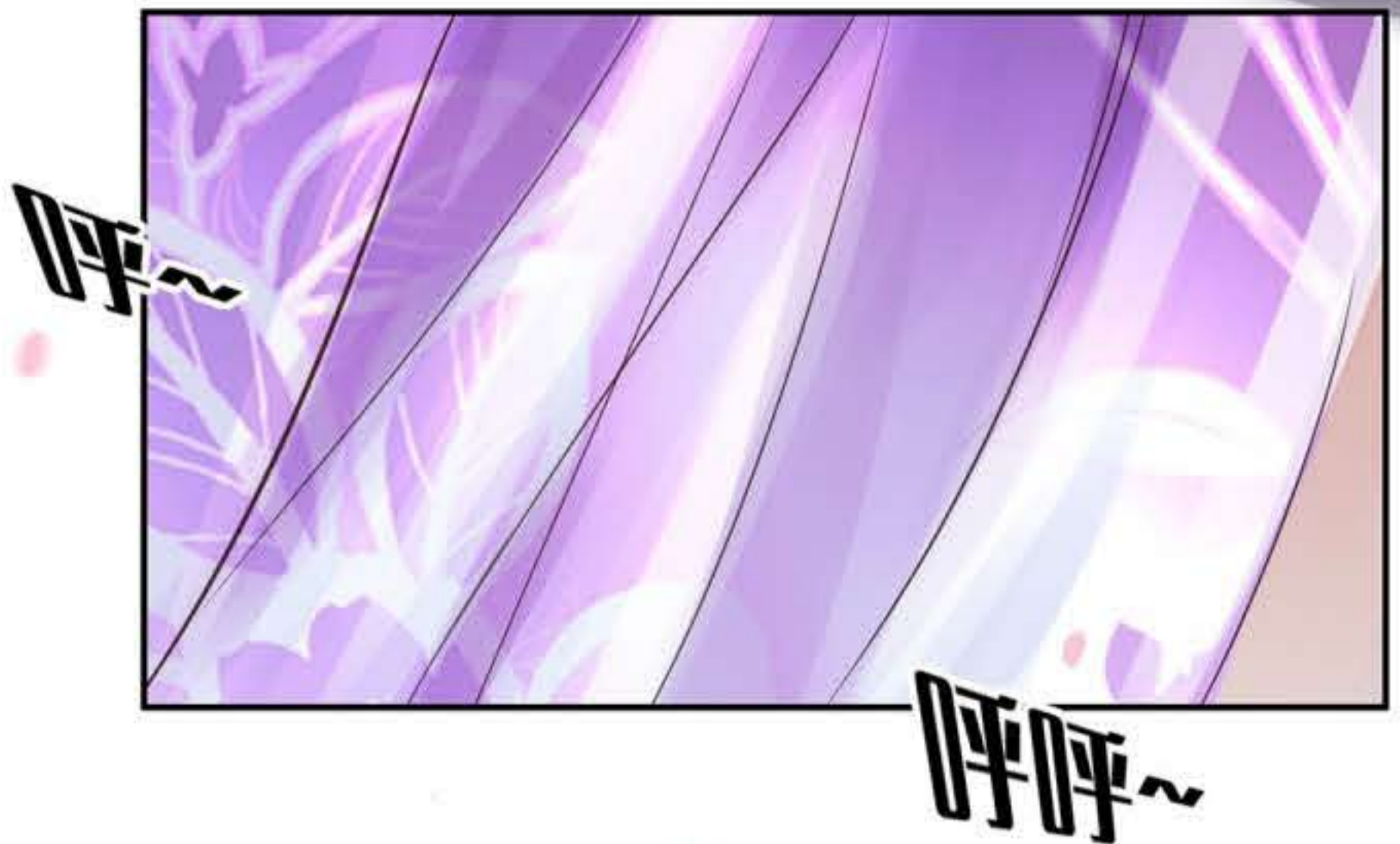
啊啊!!



چطور جرئت میکنی!



کی جرئت داره در
حضور جیو چیان سویی
اشوب به پا کنه؟!
زودباش زانو بزن!



(نازنین: ضصتیتت پسر جذابم! ابهتش!)

